

مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی*

استاد گروه حقوق خصوصی و حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

تهران

محمد مهدی توکلی

مریی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده علوم حدیث

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱/۲۹)

چکیده:

دولتها به عنوان نماینده، عامل یا واسطه و رابط میان ملتها در مقام دفاع از منافع اعضای جامعه تحت حاکمیت خود، در بسیاری از موارد و شئون، مقدرات سیاسی آنان را در اختیار می‌گیرند. این ابتکار عمل سازمان یافته در عملکرد دولت را می‌توان سیاست خارجی نامید. سیاست خارجی هر کشور بر اصول ریشه دار در مبانی خاص استوار است. با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان اصول سیاست خارجی مزبور در ایران را بدین قرار دانست: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، نفی سلطه پذیری، نفی سلطه جویی، حمایت از مسلمانان و احیای اندیشه امت اسلامی، حمایت از مستضعفان، حمایت از پناهندگان و روابط صلح آمیز متقابل با دولتهای غیر محارب. بی شک همه این اصول ریشه در آموزه های اسلامی دارد که برای تفسیر این اصول لازم است که به بررسی مبانی دینی آنها پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، روابط بین الملل، سلطه جویی، سلطه پذیری، پناهندگان، امت اسلامی، دولتهای غیر محارب.

مقدمه

مجموعه در هم تنیده و گسترده روابط، دادوستدها و کنش‌ها و واکنش‌های ناشی از پیوستگی‌های مادی و همبستگی‌های معنوی بین گروه‌ها و حکومت‌های کشورهای مختلف روابط بین‌الملل (Relations internationales) نامیده شده است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۸۸). روابط بین‌الملل در زمان‌های پیش از عصر مدرنیته، نوعاً مبتنی بر کسب و کار و داد و ستد تولیدات سرزمینی و یا توسعه نفوذ حاکمان و حکومت‌ها و قدرت‌نمایی بوده است. در عصر پیش از مدرنیته، توسعه طلبی‌های امپراطوری‌های بزرگ باستانی و پادشاهان قرون وسطی، جهان‌طلبی دستگاه کلیسای مسیحی و جهان‌شمولی دین و عقیده در اسلام سه محوری بودند که بسیاری از روابط بین‌الملل حول آن‌ها شکل گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۸۶). اما در عصر جدید بنیان اساسی روابط بین‌الملل را باید ناشی از سقوط امپراطوری مسیحیت و افول و زوال قدرت کلیسا و پیدایش احساسات ملی در دولت‌کشورهای جدید دانست. این مجموعه پیوسته و گسترده روابط که امروزه وجوه مختلف مذهبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و فنی به خود گرفته است؛ در برخی موارد ناشی از انس و الفتی است که مرزها را در می‌نوردد و میان افراد و گروه‌های جامعه جهانی ظاهر می‌شود؛ بدون آنکه مقدرات چنین روابطی به دست دولت‌ها تعیین شود. این هم‌بستگی‌های فراملیتی (solidarités transnation internationale (socialiste ales) امروزه در مظاهر گوناگون سیاسی مانند انترناسیونال سوسیالیست (international socialiste)، شغلی مانند سندیکاهای جهانی، مذهبی مانند سازمان‌ها و جمعیت‌های دینی جهانی بروز یافته است. این روابط غیر حکومتی (O.N.G) امروزه نقشی برجسته در روابط بین‌الملل یافته است و با گذر زمان و پررنگ شدن نقش نهادهای مردم-نهاد و سازمان‌های غیر حکومتی، نقش همبستگی‌های فراملیتی نیز در روابط بین‌الملل پررنگ‌تر می‌شود (merle, 1970:201-244).

اما در حوزه‌های دیگر از روابط بین‌الملل، دولت‌ها به عنوان نماینده، عامل یا واسطه و رابط میان ملت‌ها در مقام دفاع از منافع اعضای جامعه تحت حاکمیت شان مقدرات سیاسی آنان را در اختیار می‌گیرند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۵۲). این ابتکار عمل سازمان یافته که متمرکز در عملکرد دولت را می‌توان سیاست خارجی (politique étrangère) نامید. بنابراین، محدوده سیاست خارجی ناشی از ابتکار عمل دولت‌هاست که با رعایت قانون اساسی و اصول و موازین ملی در گستره سیاست‌های عمومی (les politiques publiques) کشور، تدوین، ساماندهی و اجرا می‌شود (merle, 1970:470).

سیاست خارجی که هر دولت در برقراری رابطه با دیگر دولت‌ها در پیش می‌گیرد؛ ارتباط تنگاتنگ با منافع ملت آن دولت و ارزش‌های حاکم بر جامعه آن دارد. سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چه آنکه اصولی چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و نفي سلطه‌پذیری، نفي سلطه‌جویی، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب، حمایت از مسلمانان، حمایت از مستضعفان، حمایت از پناهندگان و احیای اندیشه امت اسلامی، اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. در بررسی این اصول در می‌یابیم که تمامی آنها برآمده از ارزش‌هایی است که در ایران پس از انقلاب تبلور یافتند. با توجه به آنکه غنی‌ترین منبع ارزش‌گذاری در کشورمان، دین اسلام و مذهب تشیع است؛ اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز که در قانون اساسی ذکر شده‌اند، ریشه در تعالیم قرآنی و روایی و متون فقهی دارند.

از همین رو، برای شناخت جوانب این اصول و تفسیر مفاد آنها و تنویر زوایای پنهان قانون، باید به متونی مراجعه کرد که منبع و مرجع این اصول هستند. در این مقاله اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مبانی دینی آنها بررسی می‌شود. اصول

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از قانون اساسی مستفاد می‌شوند؛ عبارتند از:

۱. حفظ استقلال؛
 ۲. حفظ تمامیت ارضی کشور؛
 ۳. نفي سلطه پذيري؛
 ۴. عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر؛
 ۵. نفي سلطه جويي؛
 ۶. حمایت از مسلمانان و دفاع از حقوق ایشان؛
 ۷. احیاء اندیشه امت اسلامی؛
 ۸. حمایت از مستضعفان؛
 ۹. حمایت از پناهندگان؛
 ۱۰. روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب.
- اکنون اصول مرتبط با یکدیگر در ادامه بررسی می‌شوند.

الف: حفظ استقلال، تمامیت ارضی کشور، نفي سلطه پذيري و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر

حاکمیت کشور در عرصه روابط بین الملل، معادل استقلال تعریف شده است، (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۹۲). بنابر این اصل، «هیچ دولتی حق تهدید یا استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر کشورها را ندارد». قانون اساسی در اصل نهم خود بیان می‌دارد که «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند». همچنین در اصل ۱۵۲ همین قانون نفي هر گونه سلطه پذيري و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر از پایه‌های اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است. اگر حفظ استقلال را حاکمیت کشور در عرصه روابط بین‌الملل بدانیم، تمامیت ارضی کشور به معنای مصونیت مرزهای جغرافیایی از تغییر و تبدیل است. علاوه بر این دو اصل در قانون اساسی دو اصل دیگر از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است که به نوعی سطح نازل این دو اصل قلمداد می‌شود. این دو اصل یکی نفي سلطه پذيري و دیگری عدم تعهد است. به این مفهوم که جمهوری اسلامی نه تنها ملزم است که تمامیت ارضی خود را پاس بدارد و در عرصه روابط بین‌الملل به عنوان کشوری مستقل ظاهر شود بلکه ملزم است که از هر نوع عملکردی که به نوعی منجر به سلطه اجانب بر شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... ایران گردد خودداری ورزد و سیاست عدم تعهد در برابر سلطه‌گری را در پیش گیرد. برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و نفي سلطه پذيري و عدم تعهد در برابر سلطه جویان که در اصول نهم^۱ و یکصد و پنجاه و دوم^۲

۱. بنده، ماده ۲ منشور ملل متحد.

۲. اصل نهم: در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

۳. اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفي هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

قانون اساسی بدانها تاکید شده است، قانونگذار قانون اساسی کشورمان راهکارهایی اندیشیده است. این راهکارها را می‌توان در سه محور کلی راهکارهای سیاسی (با توجه به اصول ۱۴، ۱۹ و ۲۰)^۱، راهکارهای اقتصادی (اصل ۴۸)^۲ و راهکارهای نظامی (اصول ۱۴۳ و ۱۵۱)^۳ تقسیم کرد.

همچنین قانونگذار قانون اساسی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور علاوه بر راهکارهای مزبور در فوق، محدودیت‌هایی نیز اندیشیده است. این محدودیت‌ها را نیز می‌توان در سه دسته نظامی (مانند اصول ۱۴۵ و ۱۴۶)، معاهده‌ای (مانند اصل ۱۵۳) و مرزی (مانند اصل ۷۸) جای داد.

لزوم تأمین حفظ استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلامی که فقها از آن به دارالاسلام تعبیر کرده‌اند در آیات و روایات متعدد به چشم می‌خورد. در آیه ۶ سوره انفال خداوند طبق فراز «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم» مسلمانان را به کسب قدرت نظامی به عنوان راهکاری جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جمعیتی فرا می‌خواند و لزوم کسب قدرت نظامی و آمادگی تسلیحاتی را برای این منظور گوشزد می‌کند.

همچنین در قرآن کریم به موجب آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج که می‌فرماید: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجو من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله» اخراج مسلمانان از دیارشان را به عنوان یکی از موجبات و مجوزهای قتال و جهاد دانسته است.

در آیات دیگر نیز همچون «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألوکم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر» (آل عمران، آیه ۱۱۸) و «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده و قد کفروا بما جائکم من الحق» (ممتحنه، آیه ۱) «لا یتخذ المومنون الکافرون اولیاء من دون المومنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تنقوا منهم تقیه و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر» (آل عمران، آیه ۲۸). جامعه مسلمانان را از سلطه پذیري کافران و حتی نزدیکی و

۱. اصل ۱۴: به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم ینحروکم من دینکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطیه و اقدام نکنند.

اصل ۱۹: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۲۰: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

۲. اصل ۴۸: در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

۳. اصل ۱۴۳: ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.

اصل ۱۵۱: به حکم آیه کریمه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

دوستی با آنان بر حذر می‌دارد می‌دارد می‌دارد که این دوستی به تدریج زمینه ساز آن شود که کافران با بغض و کینه‌ای که در نهاد دارند؛ تمامیت فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را به چالش طلبند و عرصه را برای سلطه بر مقدرات سیاسی و اقتصادی جامعه اسلامی فراهم می‌کنند. قرآن کریم به موجب این آیه که «و لا ترکونوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من أولیاء ثم لا تتصرون» (هود، آیه ۱۱۳) رکون و اطمینان به بیگانگان را نفی می‌کند و به موجب آیه ۱۴۹ سوره آل عمران که بیان می‌دارد: «یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین» هرگونه دنباله روی از بیگانگان را نفی می‌کند.

همچنین بنا بر آیه ۱۲۰ سوره بقره که می‌فرماید: «ولن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی»؛ ضمن هشدار دادن به مسلمین نسبت به خدیعه و فریب دشمنان، به لزوم حفظ استقلال فکری و فرهنگی مسلمانان تأکید می‌ورزد. در عرصه اصل نفی سلطه پذیری مهم ترین متن قرآنی که می‌توان آن را کلید اصلی رابطه مسلمانان و کافران دانست. آیه ۱۴۱ سوره نساء است که بنابر آن خداوند هر گونه برتری و سلطه‌ای را از سوی کافران نسبت به مومنان مردود می‌انگارد. آیه ۱۴۱ سوره نساء با عبارت «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» قاعده‌ای فقهی را بنیان نهاده است که به قاعده نفی سبیل مشهور شده است و در هر سه حوزه سیاست اسلامی، حقوق عمومی اسلامی و حقوق خصوصی اسلامی، موجد آثار بسیار است. علی (ع) نیز وقتی که تجاوز دشمن به سرزمین‌های اسلامی را مشاهده می‌کند، مسلمانان را به خاطر سلطه‌پذیری‌شان، با عباراتی چون «یُعَارُ عَلَیْکُمْ و لا تُغَیْرُونَ و لا تُغَزُونَ» غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید. به شما حمله می‌شود و حمله نمی‌کنید» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)؛ «فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا: به خداوند سوگند که هیچ قومی در خانه خود مورد هجوم قرار نگرفت، مگر اینکه ذلیل شد» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۱۱۲) ملامت می‌کند.

نفی سلطه جویی

این قاعده مهم نیز که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی، بیان شده است؛ برگرفته از احکام اسلام است. اسلام گرچه مسلمانان را به جمع‌آوری تسلیحات نظامی و تربیت نیروی نظامی ترغیب می‌کند و سلطه و سبیل کافران را بر آنان مردود می‌انگارد اما سلطه جویی و استکبار و علو طلبی متکثرانه را نیز بر نمی‌تابد. به موجب این آیه که «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» (سوره حجرات، آیه ۱۳) انسانها همگون و برابر آفریده شده‌اند، و اموری چون رنگ و نژاد و زبان و ملیت نمی‌تواند دستمایه برتری طلبی قرار گیرد. همچنین به موجب آیاتی چون «انه لا یحب المستکبرین» (سوره نحل، آیه ۲۳) یا «لنتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا» (سوره اسراء، آیه ۱۴) یا «تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لافسادا» (سوره قصص، آیه ۸۳) مسلمین از تکاثر طلبی و زیاده خواهی و استکبار منع شده‌اند. آیه ۹۰ سوره نساء که بیان می‌دارد: «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً» به صراحت بیانگر نفی سلطه جویی در اسلام است. یکی از نتایج عملی این اصل آن است که سیاست نظامی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه ساخت جنگ افزارها باید جهت نیل به اهداف تدافعی، و نه تهاجمی باشد.

۱. اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

حمایت از مسلمانان، دفاع از حقوق ایشان و احیاء اندیشه امت اسلامی

دفاع از حقوق همه مسلمانان در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی کشورمان، به عنوان اصلی دیگر از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد تأکید واقع شده است. می‌توان ریشه اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی کشورمان را در بند ۱۶ اصل سوم این قانون دانست چرا که بنابر این اصل دولت موظف و مکلف شده است که همه امکانات خود را در جهت تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان به کار بندد. برادری و تعاون اسلامی یکی از پایه‌های روابط اشخاص در جامعه اسلامی به شمار می‌آید. این برادری و تعاون اسلامی و همبستگی عمیق میان مسلمانان به خاطر وحدت کلمه و عقیده و علاقه هم‌بسته‌ای است که بین مسلمین دنیا صرف نظر از ملیت، قومیت و رنگ و زبان نسل و نژاد وجود دارد. قرآن کریم به موجب این آیه که «ان هذه امتکم، امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (سوره انبیا، آیه ۹۲) همه مسلمانان را تشکیل دهنده یک واحد بزرگ و تأثیر گذار از جامعه جهانی می‌داند. این آیه مبنای یکی دیگر از اصول قانون اساسی یعنی اصل ۱۱ می‌باشد که بیان می‌دارد «به حکم آیه کریمه ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست خود را بر پایه ائتلاف همه ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

در آیات دیگری چون این آیات که «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) یا «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» (سوره حجرات، آیه ۱۰) به برادری و تعاون اسلامی اشاره شده است.

شاید بر مبنای همین آیات باشد که در بند ۱۵ و ۱۶ اصل سوم قانون اساسی توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همگان و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان دو تکلیف کلیدی حکومت تلقی شده است.

امت به جامعه‌ای انسانی گفته می‌شود که قصد و نظر مشترک داشته باشد (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۱۸) در واحد سیاسی امت، برخلاف ملت، قلمرو نقش خود را به عنوان عامل تعیین کننده از دست می‌دهد (ضیایی بیگلی، ۱۳۶۸: ۸۰-۷۹). بنابراین در ادبیات سیاسی اسلامی امت یا امت‌البنی، واحد اجتماعی اصلی و اصیل و بزرگ‌ترین واحد اجتماعی مسلمین است و بر خلاف ملت که در چارچوب مرزهای جغرافیایی تعریف می‌شود؛ از محدودیت‌های سرزمینی خارج می‌شود و تا مرزهای عقیده و ایمان امتداد می‌یابد.

بر خلاف ملت-کشورهای جدید که ملیت (nation) تعریف شده در قلمرو جغرافیایی، معیار تقسیم بندی انسانها قرار می‌گیرد؛ در اسلام، امت مسلمان است که در ایمان مشترک و تحت اصولی مشترک، سازمانی برقرار می‌سازد (گارد، ۱۳۵۲: ۲۸۶). بنابراین امت را جامعه معتقدان پدید می‌آورد، نه مجمع شهروندان. تأکید بر برادری و تعاون اسلامی بین مسلمانان و نفی ملیت و قومیت به عنوان ابزار تفرقه افکن و فاصله ساز و تأکید بر ترسیم مرزها و قلمروها بر مبنای عقیده و ایمان در آیات متعدد از قرآن کریم و در بسیاری از روایات به تفصیل به چشم می‌خورد.

۱. اصل ۳ قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

در قرآن در آیه ۱۰ سوره حجرات با این عبارت که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» جامع دینداران مانند برادران هم خانواده توصیف شده‌اند. همچنین آیه ۱۲ این سوره، با این عبارت که «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» معیار برتری‌ها را میزان پروا پیشگی اشخاص می‌داند. نیز در احادیث متعدد مانند «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» یا «من لم یهتم با مور المسلمین فلیس منهم» یا «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی» یا «الا لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا لاسود علی الاحمر و لا لاحمر علی الاسود الا بالتقوی» مسلمانان صرف نظر از رنگ و قومیت و نژاد، جامعه واحد دانسته شده‌اند و به تعاون و یاری و برادری و همبستگی دعوت شده‌اند.

از نتایج این اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آن است که جمهوری اسلامی ملزم است جهت نیل به اتحاد جهان اسلام و تقویت سازمانهای منطقه‌ای و بین-المللی اسلامی مانند سازمان کنفرانس اسلامی گام بردارد و بکوشد تا نیازهای خود در زمینه‌های مختلف سخت افزاری، نرم افزاری و مغزافزاری را از کشورهای اسلامی تأمین کند تا به تدریج راه برای ایجاد و شکوفایی بازار مشترک اسلامی فراهم شود. جمهوری اسلامی ایران با وجود اتخاذ رویکرد عدم تعهد در سیاست خارجی، در برابر حقوق همه مسلمانان جهان خود را متعهد به دفاع می‌داند. راهبرد وحدت جهان اسلام و همبستگی ملل مسلمان جهان را می‌توان برای اندیشه حکومت متحد جهانی که برخاسته از عقیده به ظهور دولت عدل حضرت مهدی و اصل انتظار فرج است؛ نیز تفسیری دیگر دانست که از بینش انقلابی در تشیع مایه می‌گیرد. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

حمایت از مستضعفان

استضعاف از ریشه ضعف به معنای ضعیف شمردن و ضعیف کردن است (بندررگی، ۱۳۷۴: ۹۹۲) و مستضعفان که اسم مفعول از همین باب است، در فرهنگ اسلامی به افرادی اطلاق می‌گیرد که بر اثر مظالم مستکبران از جهات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا عقیدتی در فشار واقع شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۹). حمایت از مستضعفان به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی در اصل ۱۵۴ قانون اساسی در قالب حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان متجلی شده است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

اسلام برای تضمین امنیت پایدار، ریشه کنی ستمگری و ستم پذیری را شرط اساسی می‌شمارد و به ملتهایی نوید امنیت می‌دهد که همه ابعاد ستم را از زندگی و روابط فیما بین خود و دیگران زوده باشند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۴۱۷). قرآن کریم چتر حمایتی مسلمانان را نسبت به همه مستضعفان گسترش می‌دهد. بنا بر آیه ۷۵ سوره نساء که بیان می‌دارد: «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها»؛ مسلمانان را به قتال و جهاد برای نجات سایرین و ایثار در راه مستضعفین جهان فرا می‌خواند. حتی به مقتضای آیاتی چون «قد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (سوره حدید، آیه ۲۵) و نیز «أمرت لأعدل بینکم» (سوره شوری، آیه ۱۵) عدالت که لازمه آن حمایت از مستضعفین است، یکی از اهداف رسالت معرفی شده است. در جای دیگر با عبارت «ان الذین توفیهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم

تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فيها» (سوره نساء، آیه ۹۷) استضعاف پذیری را نهي می‌کند و مستضعفین را به خروج از استضعاف پذیری و عدم قبول ظلم فرا می‌خواند و به آنان وعده یاری و پیروزی می‌دهد که «و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» (آیه ۵ سوره قصص). همچنین در قرآن کریم به موجب آیه ۲۵ سوره صافات که بیان می‌دارد: «ما لكم لا تتاصرون» و نیز به موجب آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره شوری که بیان می‌دارد: «والذين اذا اصابهم البغي هم ينتصرون و جزاؤ سيئته سيئته مثلها فمن عفا و اصلح فاولئك ما عليهم من سبيل إنما السبيل علي الذين يظلمون الناس و يبغون في الأرض بغير الحق اولئك لهم عذاب أليم». همچنین به موجب این عبارت نهج البلاغه که «كونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (سیدرضی، ۱۳۷۹، ص ۹۲۴) یاری رساندن به مظلومان از تکالیف دینی مسلمین معرفی شده است. قرآن یکی از موارد اعمال خشونت مشروع را درباره ستم‌دیده‌ای که راه قانونی به رویش بسته شده به صراحت ذکر کرده است (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۴۲۸).

بنابراین اصل، جمهوری اسلامی نمی‌تواند نسبت به سرنوشت مظلومان ساکت بنشیند و ملزم است که از تمام ابزارهای دیپلماتیک مانند نشستهای جهانی و ابزارهای عملیاتی مانند سازمان هلال احمر و صلیب سرخ جهانی جهت حمایت از مستضعفان بهره ببرد.

حمایت از پناهندگان

اصل یکصد و پنجاه و پنجم قانون اساسی به طور اختصاصی به این مهم می‌پردازد و بیان می‌دارد که «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند». در ماده اول کنوانسیون مربوط به پناهندگان، مصوب ژوئیه ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد، پناهنده به شخصی تعریف شده است که «به جهت نژاد، مذهب، عضویت در گروهی اجتماعی یا داشتن اعتقاد سیاسی خاص، در خارج از کشور متبوعش به سر می‌برد و نمی‌تواند یا به دلیل ترس نمی‌خواهد تحت حمایت کشور متبوعش قرار گیرد یا اگر فردی بدون تابعیت است و در خارج از کشور محل سکونت دائمیش به سر می‌برد نمی‌تواند یا به خاطر ترس نمی‌تواند به کشور محل سکونت دائمش باز گردد.» هرچند که جهات پناهندگی در این ماده متفاوت است اما دلیل اصلی پناهندگی را باید ترس موجه پناهنده از تعقیب و آزار دانست (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۳۷).

بنابراین اگر افراد جامعه‌ای به دلایلی چون جنگ یا ناامنی‌های داخلی ناگزیر به ترک کشورشان باشند؛ بدون آنکه ترسی از تعقیب و مجازات بوسیله دولت متبوعشان در مورد آنها وجود داشته باشد؛ نمی‌توان از آنها تحت عنوان پناهنده نام برد. چنین اشخاصی در ذیل عنوان پناهنده نمی‌گنجد؛ بلکه مشمول کنوانسیون ۱۹۴۹ برای حمایت از آوارگان می‌باشند و آواره محسوب می‌شوند. همچنین بنابر قسمتی از ماده اول کنوانسیون مربوط به پناهندگان، افرادی که در کشور خود مرتکب جنایت شده‌اند و بدین جهت تحت تعقیب باشند، پناهنده محسوب نمی‌شوند. این قید در اصل ۱۵۵ قانون اساسی نیز وجود دارد. چه اینکه این اصل، افرادی را که خائن و تبهکار باشند، پناهنده سیاسی تلقی نمی‌کند و البته معیار خیانت و تبهکاری را نیز قانون ایران می‌داند و پر واضح است که انتخاب قانون ایران که در اصطلاح حقوقی تعارض قوانین، از آن به قانون مقر (Lex fori) نیز یاد می‌شود، اصل حمایت از پناهندگان را بهتر و بیشتر تأمین می‌کند و با قواعد تعارض قوانین نیز سازگار است. چراکه معیار قرار دادن سایر قوانین برای شناخت عمل تبهکارانه و خیانت شخص پناهجو، مانند قانون محل وقوع عمل مجرمانه (Lex loci delicti commissi) یا قانون اقامتگاه (Lex domicilli) می‌تواند پناهجو را در برابر قوانین غیر عادلانه سایر دولت‌ها در وضعیتی بدون حمایت قرار دهد.

پناه خواهی و درخواست پناهندگی در حقوق اسلامی به استجاره یا استیمان و اعطاء پناهندگی به جوار یا امان تعبیر شده است (بندرریگی، ۱۳۷۴: ۳۵ و ۲۳۱). حقوقدانان اسلامی، قرارداد امان را نوعی تعهد حمایتی در روابط خارجی با بیگانگان دانسته‌اند که در اصطلاح فقهی به معنی التزام به تأمین امنیت همه جانبه شخص یا گروه و یا مردم یک شهر یا کشور است و هدف آن را نیز تأمین امنیت و حمایت از بیگانگان بدون به تعرض به حقوق جانی، مالی و عرضی آنها دانسته‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹: ۴۶).

تفاوت امان یا جوار مطروحه در حقوق اسلامی با آنچه که در حقوق بین‌الملل از آن به اعطاء پناهندگی یاد می‌شود؛ آن است که پناهنده طبق تعریفی که از آن به عمل آمد فقط به آن دسته از بیگانگان اعطا می‌شود که بنا بر ماده اول کنوانسیون مربوط به پناهندگان به جهت نژاد، مذهب، و عضویت در گروه اجتماعی یا داشتن اعتقاد خاص سیاسی، در خارج از کشور متبوع یا سکونتگاه دائمی به سر می‌برند و نتوانند یا در اثر ترس نخواهند که بدان کشور بازگردند. از سوی دیگر، پناهندگی فقط بوسیله دولت است که ممکن است به پناه جویان اعطا شود. در حالی که در حقوق اسلامی این دو محدودیت وجود ندارد.

مستند پناهندگی در حقوق اسلام آیه ۶ سوره توبه است که می‌فرماید: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه» و نیز این حدیث نبوی است که «المسلمون اخوه تکافأ دمائهم ویسعی بذمتهم ادناهم» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ قمری: ۷۶) است. همچنین از این روایت که «لو ان جیشاً من المسلمین حاصروا قوماً من المشرکین فأشرف رجلٌ فقال أعطوني الامان حتی ألقى صاحبکم و أناظره فأعطاه أدنیهم الأمان و جب علی أفضلهم الوفاء به» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱-۳۰). می‌توان فهمید که امان و جوار و پناهی که فرودست‌ترین افراد جامعه اسلامی به بیگانگان می‌دهند؛ تعهدی است که تمام اشخاص جامعه مسلمین را متعهد می‌کند. بنابراین اعطای پناهندگی در حقوق اسلامی منحصر به دولت یا حاکم نیست. علاوه بر این، چنان که مشاهده می‌شود در روایت مرتبط با بحث پناهندگی، اعطاء پناهندگی منحصر به حالتی نشده است که فرد بیگانه از دولت متبوعش در ترس است؛ بلکه اعطاء پناهندگی بنا بر آیه ۶ سوره توبه، وسیله‌ای قلمداد شده است برای ابلاغ کلام و رسالت الهی به کافران و بیگانگان.

در فقه اسلامی نیز بیان شده است که امام می‌تواند در هر زمان و مکان تمام مشرکان و بیگانگان را امان می‌دهد. همان‌طور که پیامبر اسلام در عقد صلح حدیبیه چنین کرد و نماینده امام یا کسی که از طرف امام بر سرزمینی معین گماشته شده است؛ نمی‌تواند به تمام مشرکان امان دهد، بلکه فقط به آن دسته از بیگانگانی می‌تواند امان دهد که در سرزمین تحت امر او به امر او مراجعه می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ قمری: ۱۴). همچنین بیان شده است که اگر نائب امام، نیابت عام برای تمام امور و بلاد داشته باشد یا آنکه مآذون از جانب امام باشد، می‌تواند به تمام کفار و بیگانگان امان دهد (حسینی شیرازی ۱۴۲۴ ق: ۵۵۹). اما مسلمانان فقط می‌توانند آحاد کفار را امان دهند و منظور از آحاد کفار نیز کمتر از ده نفر دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ قمری: ۳۹۶).

پس همانگونه که مشاهده می‌شود از آنجا که پناه دادن و اعطاء پناهندگی در حقوق اسلامی بنا بر آیه ۶ سوره توبه یکی از ابزارهای تربیت اخلاقی و دینی بیگانگان است، گستره‌ای گسترده‌تر از اعطای پناهندگی در حقوق بین‌الملل می‌یابد.

روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب

روابط مبتنی بر صلح با دولتهای غیر محارب، در اصل ۱۵۲ قانون اساسی، در کنار اصول دیگری چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی، نفی سلطه جویی و دفاع از مسلمانان، یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است. در بررسی تاریخ شکل‌گیری اجماعی جهانی بر لزوم نضج روابط بین‌الملل مبتنی بر صلح،

در می‌یابیم که در قرن نوزدهم ارزش صلح در روابط بین‌الملل به طور واقعی درک شد. در کنفرانسهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، مقرر شد که در جنگهای میان کشورها، اصول انسانی رعایت شود و اختلافات بین‌المللی از روشهای مسالمت آمیز مورد حل و فصل واقع شود. پس از این و در ۱۹۱۹، میثاق جامعه ملل و در ۱۹۲۸ میثاق بریان-کلوگ (Pacte Briand - Kellog) به تصویب رسید و معاهدات بین‌المللی را برای عدم توسل به زور در روابط بین‌الملل به دنبال آورد. سرانجام و در ۱۹۴۵، صلح به عنوان آرمان مشترک جهانی در منشور ملل متحد وارد شد.

در حقوق بین‌الملل اسلامی از آنجا که تقسیمات جغرافیایی نه بر مبنای قراردادهای مرزی و مرزهای قراردادی، بلکه بر اساس مرز عقیده و ایمان است؛ در تقسیم بندی کلی از جغرافیای سیاسی جهان، جهان به دو بلوک عمده و کاملاً متمایز دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود (خلیلیان، ۱۳۶۸: ۱۵۷). دارالاسلام کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام می‌باشد» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۲۳۳). دارالاسلام به دو دسته از سرزمینها اطلاق می‌شود: یکی سرزمینهایی که مسلمانان در آن بنا تأسیس کرده‌اند و در حال حاضر متعلق به آنان است و دیگری سرزمینی که مسلمین آنان را به تصرف خود درآورده‌اند و در حال حاضر در اختیار آنان است. دارالکفر نیز به دو دسته از سرزمینها اطلاق می‌شود: یکی سرزمینی که متعلق به مسلمین بوده است و در حال حاضر در اختیار کفار است و دیگری سرزمینهایی که در اصل به وسیله کفار تأسیس شده است و در حال حاضر نیز در اختیار آنان است (علامه حلی، بی تا: ۲۷۶-۲۷۵).

اما این نکته را نیز باید مدنظر داشت که تمام سرزمین غیراسلامی یا همان دارالکفر، دارالکفر تلقی نمی‌شود. دارالکفر بنا بر نوع موضعی که در برابر دولت اسلامی اتخاذ می‌کند ممکن است؛ دار الحرب، دار المودعه یا دار الحیاد تقسیم شود. «دار المودعه» به کشورهایی اطلاق می‌شود که با دولت اسلامی معاهده «عدم اعتداء» یا ترک خصومت منعقد کرده‌اند. اگر کشور مزبور پیرو یکی از ادیان اهل کتاب باشد؛ آن را «دارالعهد» یا «دارالصلح» گویند و اگر پیرو ادیان غیرکتابی باشد، آن را «دارالهدنه» گویند (ضیایی بیگلی، ۱۳۶۸: ۶۴-۶۵). از سوی دیگر، برخی از سرزمینها بدون انعقاد پیمان صلح، موضعی بی طرف اتخاذی کنند. چنین سرزمینهایی «دارالحیاد» خوانده می‌شوند. اطلاق دار الحرب فقط بر سرزمینی صحیح است که عملاً صحنه درگیری نظامی باشد یا مجوز شرعی چنین درگیری درباره اش محقق باشد (خلیلیان، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۵۹). بنابراین، تنها بخشی کوچک از کشورهای غیراسلامی دار الحرب خوانده می‌شوند؛ که این نیز بستگی به عملکرد خود آنها و موضع اتخاذ شده از ناحیه آنها دارد و دولت اسلامی با دیگر کشورها باید که از در صلح و مسالمت درآید.

در منابع حقوق اسلامی نیز با متون راهبردی در عرصه زندگی مبتنی بر صلح و سازش مواجه می‌شویم. در قرآن به مقتضای آیات «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (سوره انبیاء، آیه ۹۲) و «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه» (سوره بقره، آیه ۲۰۸)؛ و «وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغت إحدیهما علی الأخری فقاتلوا التي تبغی حتی تقیء إلی أمر الله فان فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا إینه هو السميع العظیم» (سوره حجرات، آیه ۹)؛ مسلمانان در روابط داخلی شان به همزیستی مسالمت آمیز و یکپارچگی فراخوانده شده‌اند و در صورت وقوع منازعات و مناقشات بین دو جامعه از جوامع اسلامی، بقیه جوامع اسلامی به میانگیری و برپایی صلح و سازش دعوت شده‌اند.

همزیستی مسالمت آمیز و پرهیز از منازعات و مناقشات نظامی، محدود به جوامع و کشورهای اسلامی نشده است. آیاتی از قرآن به همزیستی مسالمت آمیز با کافران اشعار دارد. قرآن کریم بنا بر آیه ۶۴ سوره آل عمران که بیان می‌دارد: «قل یا أهل الکتاب

تعالوا إلي كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» و نیز بنابر آیه ۴۶ سوره عنکبوت که بیان می‌دارد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ وَتَحَنُّنٌ لِمُؤْمِنٍ». تمام پیروان ادیان کتابی جهان را بر محوریت قدر مشترک‌هایی چون یگانه پرستی و و نفي شرک و نفي طاغوت پروري مجتمع می‌کند. اما قرآن کریم باز هم دایرة همزیستی مسالمت آمیز و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب را به همة جوامع غیر اسلامی اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر، قرآن کریم روابط صلح آمیز متقابل را اصل محوری روابط مسلمانان با دولتهای غیرمحراب یا اشخاص ساکن در کشورهای دارالحیاد یا دارالموادعه معرفی می‌کند. در آیه ۶۱ سوره انفال چنین بیان می‌شود که: «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هو السميع العليم.» و در آیه ۹۰ سوره نساء نیز بیان شده است که: «فإن اعتزلوكم فلم یقاتلوکم و ألقوا إليکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً». در این دو آیه همانگونه که مشاهده می‌شود؛ برقراری روابط صلح آمیز با کشورهای غیراسلامی منوط و موقوف به انعقاد پیمان صلح و موافقت نامه سازش نشده است؛ بلکه صرف خودداری دشمنان از ادامه جنگ و ترک مخاصمه از سوی آنان، برای کنار گذاشته شدن جنگ و نزاع از سوی مسلمین کافی قلمداد شده است. شاید بتوان چنین بیان کرد که این دو آیه کشورهای دارالحیاد را در بر می‌گیرد و بنابر این به طریق اولی کشورهای دارالموادعه را نیز در بر می‌گیرد.

در آیاتی دیگر از قرآن کریم به طور مستقیم به کشورهای دارالموادعه نیز اشاره شده است. برای مثال در سوره توبه که مسلمانان به جهاد با کفار فراخوانده شده‌اند؛ کشورهای دارالموادعه با عبارت «إلا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم یقصوکم شیئاً و لم یظاھروا علیکم أحداً فاتموا إليهم عهدهم إلی مدتهم إن الله یحب للمتقین» (سوره توبه، آیه ۴). اقوام و سرزمینهایی که اهالی آنها با مسلمین پیمان صلح و سازش منعقد کرده‌اند؛ از عموم حکم مستثنی شده‌اند. در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه نیز با بیان اینکه «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبروهم و تقسطوا إليهم إن الله یحب المقسطین إنما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و أخرجوکم من دیارکم و ظاھروا علی إخراجکم أن تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون». به نیکی و عدالت ورزی در برقراری روابط با کشورها و سرزمینهای مشمول عنوان دارالوادعه و دار الحیاد اشاره شده است و در آیه ۱۰۸ سوره انعام به موجب عبارت «وَلَا تُسَبِّحُوا الذِّینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا یَغْیِرُ عِلْمًا، به احترام به دیگران و حفظ حریمها و حرمتها در برقراری رابطه با اجانب سفارش شده است و مسلمین از کلام آزردهنده و گزنده در برابر آنان نهی شده‌اند.

در مطالعه تاریخ حکومت پیشوایان اسلامی نیز در موارد متعدد به روابط متقابل با دول غیرمحراب و انعقاد پیمانهای صلح با کافران کتابی و غیرکتابی برمی‌خوریم. در تاریخ، مواردی گزارش شده است که پیامبر با ساکنان سرزمینهای دیگر و با اقوام و قبایل غیرمسلمان پیمان صلح و حتی همکاری نظامی منعقد کرد. پیمان همکاری نظامی میان پیامبر اسلام و یهودیان مدینه (هیکل، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰) و پیمان صلح و ترک مخاصمه با کافران غیرکتابی مکه که به صلح حدیبیه مشهور شد (هیکل، ۱۳۷۵: ۵۰۶) دو نمونه از این قراردادهاست.

امام علی (علیه السلام) نیز در یکی از مکاتیب سیاسی و نظامی خود، یعنی فرمان نامه مالک اشتر می‌نگارد: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاکَ إِلَیْهِ عَدُوکَ اللَّهِ فِیْهِ رِضِی فَاِنْ فِی الصَّلْحِ دَعَا لَجَنُودِکَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِکَ وَ اَمْنًا لِبِلَادِکَ وَ لَکِنِ الْحَذَرَ کُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوکَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لَیَتَغَفَّلَ فَحَذَّرْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمْ فِی ذَلِکَ حَسْنَ الظَّنِّ وَ

ان عقده بینک و بین عدو لک عقده او اَلْبَسْتَهُ منک ذمه فحط عهدک بالوفاء و ارغ ذمتک بالامانه» (محدث نوری، ۱۴۰۸ قمری: ۱۷۰). بنابر این نامه، صلح همراه احتیاط و پرهیز از ساده انگاری برای یک حکمران اسلامی سفارش شده است.

منابع و مأخذ

الف- خارجی

۱. قرآن کریم
۲. قانون اساسی
۳. بندریگی، محمد. (۱۳۷۴)، المنجد، جلد اول، تهران: ایران.
۴. حسینی شیرازی، سیدصادق. (۱۴۲۴ قمری)، المسائل الاسلامیه مع المسائل الحدیثه، تهران: تابان.
۵. خلیلیان، سیدخلیل. (۱۳۶۸)، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. سید رضی، ابوالحسن محمد. (۱۳۷۹)، نهج البلاغه (سخنان امام علی)، مترجم: محمدتقی جعفری، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. شهیدتانی، زین الدین. (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات داورى.
۸. شیخ حرعاملی، محمد. (۱۴۰۹ قمری)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت.
۹. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد. (۱۳۸۷ قمری)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد دوم، قم: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۱۰. ضیایی بیگلری، محمدرضا. (۱۳۶۸)، اسلام و حقوق بین الملل، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. علامه حلی، جمال الدین حسن. (بی تا)، تذکره الفقهاء، جلد دوم، بی جا: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۱۲. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷)، فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹)، فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام)، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۴. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۵. فلسفی، هدایت الله، (۱۳۷۱)، شناخت منطقی حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق و دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱، بهار و تابستان.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، جلد اول، تهران: دارالکتب اسلامی.
۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد. (۱۳۶۵)، الکافی، جلد پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. گارده، لویی. (۱۳۵۲)، اسلام، دین و امت، مترجم: رضا مشایخی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. محدث نوری، حسین. (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، جلد چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. هاشمی، محمد. (۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، جلد دوم، تهران: میزان.
۲۲. هیکل، محمدحسین. (۱۳۷۵)، زندگانی محمد، چاپ هشتم، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: سوره.

ب- خارجی

- 1-Colliard, Claud-Albert. 1984, *Institutions des relations 228internationals*, Précis Dalloz.
- 2-Merle, Marcel. (1970), *La vie internationale*, Paris: Librairie Armand Colin.